

■ سال بیست‌وششم ■ شماره ۷۳۰۷ ■ یکشنبه ■ ۳۰ فروردین ۱۳۹۹

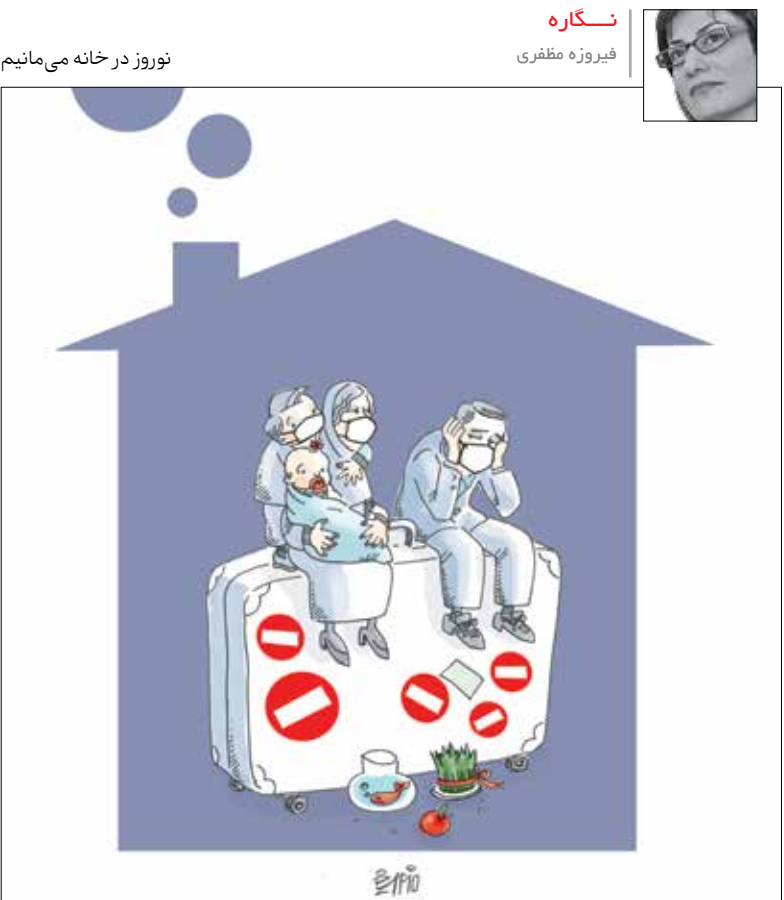
ایران

صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
مدیرمسئول: مهدی شفيعی
سرديبر: جواد دلیری

اذان ظهر ۱۳/۱۱ | اذان مغرب ۱۹/۳۶ | نیمة شب شرعی ۵/۲۸ | اذان صبح فردا ۵/۴۰ | طلوع آفتاب فردا ۷/۰۴

پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله: هرکس در معاشرت با مردم به آنان ظلم نکند، دروغ نگوید و خلف وعده ننماید، جوانمردیش کامل، عدالتش آشکار، برادری با او واجب و غیبتش حرام است. **سخن روز**

تحف العقول ص ۵۷- خصال ص ۲۰۸، ج ۲۸



به انگیزه زادروز اسماعیل نواب صفا

شاعری به بلندای یک تاریخ

آخرین روز هر سال یادآور زادروز اسماعیل نواب صفا است؛ نویسنده، محقق، شاعر و ترانه‌سرا. زنده یاد نواب صفا در خانواده‌ای اهل فرهنگ و هنر به دنیا آمد و همین امرنقطه آغازی بود تا مسیرشعرو موسیقی را آتچنان که عاشقانه به دنبالش بود بپیماید و نام او را بر صفحه فرهنگ و هنر تاریخ ایران به ثبت برساند.

اولین دیدار و آشنایی‌ام با اسماعیل نواب صفا پیش از انقلاب و درمنزل دوست و استادم زنده‌یاد علی تجویدی بود و دومین دیدار در یکی از شب‌های سرد زمستانی و با شعرخوانی مفصل او و همنوا با ساز همیشه همراه فلوت که در چندین بخش به‌صورت مدلاسیون در دستگاه‌های اصفهان، سه‌گاه، افشاری و شوشتری اجرا شد و اما آخرین دیدار؛ هجدهم اسفند ماه ۷۹ بود، برنامه شعرخوانی شاعران معاصر ایران که به همت سازمان حمایت از حیوانات در تالار حامدی دانشکده دامپزشکی دانشگاه تهران و به مدیریت من و با حضور شاعرانی چون منوچهر آتشى، محمد حقوقی، شمس لنگرودی، حافظ موسوی، نازنین نظام شهیدی، محمود معتقدی، عنایت سمیعی، علی باباجاهی و... البته آن روز آقایان جواد مجابی و محمد علی سپانلو در تهران حضور نداشتند و آقای نواب صفا به عنوان آغازگر برنامه شعرخوانی در این جلسه حضور یافته بود.

اسماعیل نواب صفا متولد ۱۳۰۳ درکرمانشاه است و در آغاز جوانی با سرودن شعرى با نام «وعده گلرخا» به روی یکی از آهنگ‌های محلی کرمانشاهی در دستگاه شور که با این بیت آغاز می‌شود: «موسم گل شد و وقت گل چیدن / خوش بُود روی گل چهره بوسیدن...» با صدای روح‌بخش از خوانندگان خوش صدا و مشهور آن زمان و با ارکستر مجید وفادار بود که برای نخستین بار نام نواب صفا را به عنوان یک استعداد جوان در رادیو معرفی کرد (سال ۱۳۲۴) و بی‌شک اصالت آهنگ و اجرای دلپذیر و هنرمندانه خواننده و تنظیم بی‌عیب و نقص رهبر ارکستر موجب شهرت و موفقیت این اثر بود و پس از دو سال (۱۳۲۶) با شعرى دیگر با صدای بانو دلکش و آهنگ مجید وفادار با این ابیات: «ساقی امشب ما را دیوانه کردی، ما را بی‌خود از یک پیمانه کردی، از جانبازی هرگز پروا نکردم، دل را شمع و جان را پروانه کردی...» و این اثر مانند بعضی از آثار چون «الله ناز»، «مرغ سحر»، «تو اى پرى كجايى» و... محبوب طبع هر مجلس و محفلى شد و ما باران آن روزگار هنوز در همنشینی‌ها این آهنگ را در یاد سال‌های جوانی همصدا می‌خوانیم.

نواب صفا در عمر هنری خود از سال ۱۳۲۴ تا واپسین سالهای عمر با سرودن ده‌ها شعر در همکاری تنگاتنگ با آهنگسازان بزرگی چون روح‌الله خالقی، جواد معروفی، مرتضی محجوبی، حسین یاحقی، مهدی خالدى، علی تجویدی و برادران وفادار (مجید و حمید) و خوانندگان مشهوری چون بنان، قوامی، روح بخش، دلکش، روح انگیز، ملوک ضرابی و بسیاری از آهنگسازان و خوانندگان دیگر از نظر کثرت آثار، در سطح شاعران و ترانه سرایان عرصه موسیقی ایران قراردارد.

بعضی از آثار این هنرمند با خاطرات نوجوانی و جوانی‌ام گره خورده است و بعدها در مسیر میانسالی به ترانه جوانی دبستم که زبان حال کسانی بود که شوخ و شنگ جوانی را چون من به حسرت پشت سر گذاشته بودند. این اثر حاصل همدلی و خلاقیت سه گرانشد برنامه گلها حسین یاحقی، حسین قوامی (فاخته) و نواب صفا و یکی از آثارخلاقه برنامه گلها است. شنیدن این اثر همیشه بارتاب شور و حال جوانی من بوده است و این شعر حاصل بی‌قراری آن لحظه‌هاست: «چه عریان می‌روید در آواز فاخته جوانی/ بغضم را می‌ترکانند و به آتش می‌کشند دل را شکوه‌ها دارد از نامهربانی هرچند پائیز می‌رویند اما رنگ آزاد می‌کند و جوانی را می‌تاباند که هنوز نه پژمرده‌ام که بترسم از آیینه و از تیک تاک ساعت وعشق چون عشقه‌ای می‌رود بال از دیوارم، ترانه که تمام می‌شود، دور می‌شود جوانی و قراق می‌شود همه چیز؛ باز من و خانه و تنهایی...»



عکس نوشت

حالا که کرونا نمی‌گذارد گشت و گذار کنیم می‌توانیم موزه‌های تهران را به صورت آنلاین ببینیم و به صورت مجازی از آنها بازدید کنیم. این بازدیدهای مجازی از دیروز و با معرفی موزه ملی ایران آغاز شده و تا ۱۳ فروردین هم ادامه دارد و می‌توانید هرروز یکی از موزه‌های تهران را در سایت آپارات از ساعت ۱۵ تا ۱۶ به صورت آنلاین ببینید. برای این بازدیدهای مجازی که از سوی اداره کل موزه‌ها برنامه‌ریزی شده هشتگ #موزه‌ها را در خانه ببینیم انتخاب شده است.

محسن تانبنده: ما هم دلخورو کلافه‌ایم

پخش آگهی‌های بازگانی بین سریال «پایتخت» خارج از اراده سازندگان و به‌عده تلویزیون است. ما هم از حجم تبلیغ کلافه و دلخوریم.

واکنش اینستاگرامی این بازیگر به کلیشه‌ها از حجم زیاد تبلیغ

«همراه شو عزیز، تنها نمان به درد، کاین درد مشترک، هرگز جدا جاد، درمان نمی‌شود». سرود رزم مشترک، این بار برای مبارزه با ویروس کرونا زمزمه می‌شود. حالا دیگر به این باور رسیده‌ایم که مقابله با این ویروس، عزم

و مشارکت اجتماعی می‌خواهد و برای درمان این درد مشترک بیشتر از قبل باید هوای هم را داشته باشیم. حال خیلی‌ها گلایه‌ها و دلخوری‌ها و ایهامات را گذاشته‌اند برای روزهای آرتمر، برای روزهای بعد از پیروزی بر کرونا. باورشان این است که این روزها، فقط یک صدا باید شنیده شود: «کرونا را شکست خواهیم داد». برای شکستن زنجیره کرونا، رزم مشترک این روزهایمان، چهره‌های آشنا به میدان آمده‌اند. شاید کم‌هیاوثر از هر حضوری که تا امروز از آنها تجربه کرده‌ایم. برخی همچون مرضیه برومند و رخشان بنی‌اعتماد و جمعی از فعالان فرهنگی، هنری و اجتماعی در پوشش یاران درمانگر ایران (یادا) در خانه عروسک برای تأمین نیازهای پرستاران و پزشکان آستین بالا زده‌اند یا همچون هدیه‌تهرانی با جلب مشارکت مردمی برای ارسال تجهیزات کادر درمانی همت کرده‌اند و بخشی مسئولیت اجتماعی‌شان برای مبارزه با کرونا را با فرهنگ‌سازی در فضای اجتماعی و ساخت کلیپ ادا می‌کنند. اما فارغ از کمپین‌ها و فعالیت‌های گروهی و شخصی، جمع زیادی از هنرمندان همصدا شده‌اند تا نگاه جهانی را به مبارزه ایرانیان در دو میدان بحران جلب کنند: بحران مشترکی به‌نام کرونا و بحران خاص تحریم. هنرمندان ایرانی که در میان آنها چهره‌های آشنایی چون رخشان بنی‌اعتماد، پرویز پرستویی، سهراب پورناظری، علی‌حلیوند، پرویز تناولی، شهاب حسینی، هومن سیدی، همایون

یک پیشنهاد مفرح برای تماشا در تعطیلات

به سبک آگاتا کریستی سرگرم شوید

در این شرایط سخت کرونایی نمی‌توانم ذهنم را متمرکز کنم. بیشتر نیاز به فیلم‌ها و کتاب‌های سرگرم‌کننده دارم. چیزهایی که بتوانند فکرم را برای مدتی از شرایط حادی که در آن به‌سرمی‌بریم منحرف کنند. در این موارد معمولاً در زمینه ادبیات و کتابخوانی به‌رمان‌های پلیسی رجوع می‌کنم. آگاتا کریستی و کارآگاه‌هایش و ماجراهای شارلوت هولمز آثورتان دیول کتاب‌هایی هستند که شما را درگیر معما و کاراکترهای مرموز می‌کنند و آدرنالین خون را بالا می‌برند و باعث می‌شوند لاف‌ل راقل برای مدتی از چش‌ان ملالت‌بار و ترسناک اطراف غافل شوید. حالا

پیش‌ش خوب هفته پیش فیلم «چاقوهای آخته» یا «چاقو‌کشی» که هر دو ترجمای برای knives out هستند را دیدم. رایان جانسون کارگردان این فیلم پیش‌تر دو درام جنایی دیگر هم ساخته که از میان آن‌ها «لوپر» را دیده‌ام. آن‌جا جانسون قصه جنایی‌اش را با ایده تخیلی‌سفر به گذشته در هم آمیخته می‌کند و در «چاقو‌کشی» از یک جور طنز سرد مکتبی به بازی دنیل کریگ برای روایتش استفاده می‌کند. هر دو فیلم در عین حال که به لحاظ زیبایی‌شناسی سینمایی آثار استاندارد و معقولی هستند به لحاظ روایی بشدت سرگرم‌کننده‌اند و برای سلیقه‌های مختلف می‌شود توصیه‌شان کرد. «چاقو‌کشی» شبیه سریال‌های کارآگاهی بی‌بی‌سی ساخته شده است. در محیط محدود یک خانه بیشتر اتفاقات فیلم می‌گذرد و اصلاً خود خانه به شدت یادآور آن خانه‌های یلاقی انگلیسی‌رمان‌های کریستی است. یک قتل در خانه اتفاق می‌افتد. البته مثل بیشتر معماهای پلیسی شبیه یک خودکشی به نظر می‌رسد و در ماهیت آن تردید وجود دارد. «مقتول نویسنده رمان‌های پلیسی است و پیرمردی بشدت ثروتمند با بازی گرم کریستوفر پلامر که همه خانواده‌و فرزندانش به لحاظ مالی به او وابسته‌اند. در نتیجه طبیعی به نظر می‌رسد که هر کسی در این خانواده‌کمتر به قتل او بسته باشد. وسط اعضای خانواده یک غریبه هم وجود دارد. دختری به نام مارتا که از یک خانواده مهاجر آمده و پرستار آقای ترومپی، پیرمرد مقتول بوده. چیزی فراتر از یک پرستار البته. دوست و همدمش محسوب می‌شده. می‌رسد. یک سری مأمور پلیس داریم که روند معمول بازپرسی را انجام می‌دهند و یک کارآگاه باهوش با بازی حساب‌شده و شوخ‌طبعانه دنیل کریگ

در روزهای قرنطینه چه کتاب‌هایی بخوانیم

پیشنهادهایی برای مطالعه در جهان گرفتار کرونا

■ **۶) «عشق در زمان وبا» از گابریل گارسیا مارکز(۱۹۸۵)**

گابریل گارسیا مارکز در مصاحبه‌ای با نیویورک تایمز در ۱۹۸۸ گفت: «طاعون‌ها مانند خطرهایی تصورناپذیرند که انسان‌ها را شگفت‌زده می‌کنند. به نظر می‌رسد آنها بارقه‌هایی از سرنوشت را همراه خود دارند.» او در مصاح من صحبت‌ا از علاقه‌اش به «گزارشی از سال طاعون» دنیل دفو و اینکه چگونه این کتاب یکی از منابع الهام این داستان عاشقانه نافرجام بود که چندین دهه به درازا می‌کشد و مرگ در آن هرگز از ذهن خواننده دور نیست، سخن می‌گوید.

■ **۷) «گزارش سال‌های طاعون» از نورمن اسپینراد (۱۹۸۸)** در آثار علمی تخیلی اسپینراد اهمیت سیاسی نهفته است و رمان کوتاه او «گزارش سال‌های طاعون» نیز از این قاعده‌مستثنی نیست. این رمان از شیوخ گسترده ویروس‌سی که همواره جوش می‌یابد استفاده می‌کند تا واکنش‌های محافظه‌کارانه نسبت به آج‌ویس در دهه ۱۹۸۰ را نقد کند. سردبیری خیالی در آغاز کتاب اسپینراد می‌نویسد: «به مدت ۲۰ سال رابطه جنسی و مرگ به‌طور غیر قابل توصیفی در هم تنیده بودند.» آنچه در ادامه رمان می‌آید ترتیبی از صداهای مختلف است که هر کدام سؤال‌های خود را راجع به مرگ و زندگی دارند.

■ **۸) «باغ کودکان» از جفرایمن (۱۹۸۹)** «باغ کودکان»، اثر گسترده و تفکربرانگیز رایمن با جامعه‌ای آینده‌نگرانه

حسن فتحی: با نوروز بر هر مصیبتی غلبه می‌کنیم

ایران زمین با اتکابه دانش و خرد و صبوری فرزندان شجاع خود، پشت این غول پهلوان‌کش را هم به خاک خواهد رساند!

بخشی از یادداشت این کارگردان در ایستا

شجریان، اردشیر و هوشنگ کامکار، نیکي کریمی، رضا کاینانی، مسعود کیمیایی، نوید محمدزاده، امید نعمتی، طناز طباطبایی، رسول صدرعاملی و چهره‌های سرشناس دیگری دیده می‌شود در نامهای خطاب به هنرمندان جهان ضمن اشاره به تحریم‌های علیه ایران آنها را به پاسخی هنرمندانه و متعهدانه در قبال شرایط ویژه ایران برای مقابله با ویروس کرونا فراخوانده‌اند. هنرمندان شاخص رشته‌های مختلف هنری کشورمان در این نامه، ضمن اشاره به سختی‌های ملموس و تجربه‌شده جهان در مبارزه با این دشمن مهلک و مشترک، از شرایط استثنایی و سختی‌های ویژه ایرانی‌ها در تقابل با این بحران نوشته‌اند: «مردم ایران امروز با دویحران مواجه‌اند؛ بحران مشترکی به‌نام «کرونا» که شما می‌شناسید؛ و بحران «تحریم» که کاش هرگز نشناسید.»

بخش ابتدایی این نامه در خطاب به هنرمندان جهان با این عبارات آغاز می‌شود: «همه‌ما را هر ملت و مملکتی که باشیم، دارای تابعیت سرزمینی بی‌مرز و زمانی به‌نام «هنر» در جهانی به‌نام «نیوهمست» و هیچ قدرتی نمی‌تواند ما را از داشتن این تابعیت منع کند. در این سرزمین مشترک رؤیایی، چه آسیایی یا اروپایی باشیم و چه آمریکایی یا آفریقایی، از زن فهم فرهنگی، استعداد تأثیرگذار برای افکار مردم و توان تحلیل و تغییر شرایط بر‌خورداریم.»

در ادامه با اشاره به تعهد فرهنگ و هنر در پرداختن به مسائل انسانی آمده

که قرار است گره معما به‌دست او باز شود. اما روایت جانسون پیچیده‌تر می‌شود. به جای آن که کارآگاه آخر فیلم تکلیف جنایت را مشخص کند ما به نیمه فیلم نرسیده‌ا در طریق فلاش‌بک‌های ذهن آدم‌های درگیر ماجرای بی حقیقت می‌بریم. یا لاقال فکر می‌کنیم که بی‌به حقیقت برده‌ایم. اگر کمی گنگ است چون دارم همه تلاشم را می‌کنم که چیزی از فیلم اسپویل نشود و لذت تماشایش را از دست ندهید. اما فراتر از یک فیلم معمولی جذاب که خیلی خوب اجزای قصه کنار هم چیده شده و ریتم روایت هم خوب است و بازی‌های بازیگران گرم و جذاب است و کارگردانی جانسون هم قابل توجه است، «چاقو‌کشی» که لایه‌های عمیق‌ترش به فاصله طبقاتی می‌پردازد. به آریستوکراسی که باعث امتیاز جعلی می‌شود حمله می‌کند و به شدت تبدیل به یک فیلم انسانی می‌شود. حتی می‌شود اعتراض به تبعیض نژادی را هم در آن دید. دخترک پرستار آقای ترومپی مهاجری است که از اروگوئه آمده و هر چند خانواده در ابتدا او را با آغوش باز می‌پذیرند و به نظر می‌رسد که او را یکی از خودشان می‌دانند هر چه قصه جلوتر می‌رود و در بزرنگاه‌ها متوجه می‌شویم که حلقه اشرافیت آن‌ها بسته است و حاضرند دخترک را قربانی کنند تا حلقه خودشان سالم و دست‌نخورده باقی بماند. این ظاهر ریاکار متمدن و باطن سبع و وحشی که برای پول هر کاری می‌کند جلوه جهان امروز است. و مارتا کاراکتری که نماینده آن اقلیتی است که هنوز به وجدان و انسانیت معتقد هستند. آن نشانه‌بامزه بیولوژیکی در مارتا تا نمی‌تواند دروغ‌نگوید و به محض دروغ‌گفتن بالا می‌آورد جلوه کمیک‌این ماجراست.

این فیلمی است که در عین سرگرم‌کننده بودن پر از جزئیات است. جزئیاتی که بیشتر در یادگذا و همدلی بین کاراکترها خودش را نشان می‌دهد. مثل وقتی که دونوه آقای ترومپی با القایی مثل لیبرال و غیره به یکدیگر حمله می‌کنند. در شرایطی که همه‌شان انگل‌هایی هستند که از پول آقای ترومپی به جایی رسیده‌اند. یک پیچش داستانی مدرن در پایان داستان برگ برنده آخری است که کارگردان روی می‌کند تا نشان بدهد تماشاگر کی به علیرغم کشف معما به خاطر جزئیات کاراکترها و روایت تا آخر فیلم را می‌بیند جایزه بیشتری می‌گیرد. در نهایت هم مخاطب فیلم و هم کاراکترهایش به چیزهایی که استحقاق‌شان را دارند می‌رسند. آدم‌بدها مجازات می‌شوند. آدم خوب‌ها خوشبخت می‌شوند و ما تماشاگران هم موفق می‌شویم در کنار معدود فیلم‌های واقعا خوب سرگرم‌کننده امسال که از جریان هنری جشنواره را در بودند مثل «فورد در برابر فراری» فیلم دیگری را ببینیم که واقعا سینماست.

درگیر است که در آن از ویروس‌ها به‌عنوان ابزاری برای منفعت رساندن به انسان‌ها و آموزش آنان استفاده می‌شود. در این جهان سرطان درمان شده اما نتیجه غیر قابل انتظار آن کوتاه شدن طول عمر است. در این رمان مفاهیم بیماری، سلامتی و میرایی کاملاً درگرو گن‌شده‌اند. این اثر به علاوه رویکرد رایمن در داستان‌نویسی را منعکس می‌کند.

■ **۹) «عمونی» از نیکولا ریفیث (۱۹۹۲)** رمان گریفیث از یک همه‌گیری آینده‌نگرانه استفاده می‌کند تا مسائل مربوط به جنسیت و جامعه را بررسی کند. داستان این اثر در آینده‌و در سیاره‌ای رخ می‌دهد که در آن یک ویروس اثری بسیار شدید روی زندگی مسافرانی می‌گذارد که از زمین برای کشف‌وکاوه این سیاره آمده‌اند (عمون یکی از پادشاهی‌های سامی‌ها در عصر برنز بود که در شرق رود اردن قرار داشت. قلمرو عمون در میان رودهای ارنون (وادی موجب) و بیوق (رود زرقا) در اردن امروزی قرار داشت. شهر اصلی قلمرو عمون، ربه عمون نام داشت که محل آن همان محل شهرمان، پایتخت امروزی کشور اردن است).

■ **۱۰) «سالن زیبایی» از ماریو بالین (۱۹۹۲)** راوی «سالن زیبایی»، رمان کوتاه بالاین، می‌نویسد: «به مرور زمان فهمیدم که این بیماری به شکل قورآن‌های ناگهانی می‌آید.» این اثر در جهانی رخ می‌دهد که بیماری همه‌گیری که تنها مردان را مبتلا می‌کند آن را نابود کرده و به‌دلیل بی‌اعتنایی دولت باعث مرگ دسته‌جمعی آنان شده است. راوی رمان مالک یک سالن زیبایی است که تبدیل به درمانگاهی برای مبتلایان می‌شود.

وقتی که هیچ بازگشتی نیست باید خود را تنها وقف بهترین راه برای پیشروی کنیم.

کیمیاگر / پانولو کوئینلو

نشر ثالث

است: «هرچه قدرت‌ها و سیاست‌ها، به‌خاطر علوالت‌هایشان، بین ما فاصله انداخته و ممنوعیت ایجاد کرده‌اند، ما در انتقال و بیان پیام‌های مشترک و انسانی به کل جهان، مصمم‌تر، جسورتر، تواناتر و تأثیرگذارتر شده‌ایم.» در بخشی از این نامه، قصه تلاش پرستاران و پزشکسانی که برای تقویت روحیه بیماران، گرگانی‌های‌شان از کمبود تجهیزات و دارو را پشت‌نشاط و رقص پنهان کردند، تصویر شده است؛ قصه‌ای که در حافظه تاریخی جهان می‌ماند و دیر یا زود توسط اهالی فرهنگ و هنر روایت خواهد شد. هنرمندان ایران در بخش انتهایی این نامه اعلام

کرده‌اند که توقع‌شان از هنرمندان جهان متفاوت و تأثیرگذارتر از ریاسخ سیاستمداران و قدرتمندان است: «کاش آنقدر دیر نشود که هنرمندان متعدد و تأثیرگذار بر افکار عمومی جهان و قدرتمندان، پیش از آنکه قصه ظلمی را که بر مردم ایران در این بحران می‌رود، به گوش قدرتمندان و سیاستمداران برسانند، نفس خودشان از ابتلا به این بلا، به‌شمار افتاده باشد.»

نامه هنرمندان ایران خطاب به هنرمندان جهان با این عبارات ودعوت آنها به واکنش متعهدانه به پایان می‌رسد: «برای ما هنرمندان ایرانی، اکنون مهم است که بدانیم شما- هنرمندان جهان- در مورد وضعیت بیماران کرونایی، کودکان و سالم‌خوردگان در آستانه ابتلا و کمبودهای خسارت‌بار جامعه پزشکی ایران در این بحران، چه فکری می‌کنید، چه می‌گویید و چه می‌کنید.»

است و با وجود بیماری کرونا خیلی‌ها تصمیم گرفتند دید و بازدید نوروزی نداشته باشند. جای آن دید و بازدیدهای همیشگی را تماس‌های تصویری گرفته

و با شعرخوانی مفصل او و همنوا با ساز همیشه همراه فلوت که در چندین بخش به‌صورت مدلاسیون در دستگاه‌های اصفهان، سه‌گاه، افشاری و شوشتری اجرا شد و

اما آخرین دیدار؛ هجدهم اسفند ماه ۷۹ بود، برنامه شعرخوانی شاعران معاصر ایران که به همت سازمان حمایت از حیوانات در تالار حامدی دانشکده دامپزشکی دانشگاه تهران و به مدیریت من و با حضور شاعرانی چون منوچهر آتشى، محمد حقوقی، شمس لنگرودی، حافظ موسوی، نازنین نظام شهیدی، محمود معتقدی، عنایت سمیعی، علی باباجاهی و... البته آن روز آقایان جواد مجابی و محمد علی سپانلو در تهران حضور نداشتند و آقای نواب صفا به عنوان آغازگر برنامه شعرخوانی در این جلسه حضور یافته بود.

سقوط قیمت نفت سوزه امروز شبکه‌های اجتماعی

...